

ویروس‌هایی که زنده‌اند

زهر ا رضاییان

اشاره:

اسم‌شان را گذاشته بودند نفوذی؛ از این جهت که به شکل و شمائل خودی‌ها درمی‌آمدند و آن‌گونه رفتار می‌کردند که گویی از انقلابی‌ها هستند؛ همان‌ها که برای انقلاب از جان خویش نیز دریغ نکرده بودند. همان‌ها بودند که کلمه «نفوذی» را در میان عامه مردم بد جلوه دادند، و گرنه نفوذی‌ها به خودی خود بد نیستند؛ برای مثال می‌گویم همین بچه‌های سایبری خودمان که از سایت‌های مختلفی که ضد انقلاب‌مان فعالیت می‌کنند تا شرکت‌های هرمنی و ... را شناسایی می‌کنند و فعالیت‌های خرابکارانه‌شان را مختل، آن‌ها هم نفوذی بودند؛ اما نیت‌شان اصلاح‌گری نبود، بلکه برای عملیات‌های خرابکارانه نفوذ کرده بودند.





هزار نفر ذکر کرد. اما آنچه در این روز اتفاق افتاد، چیزی جز شلوغ شدن چند ساعته شهرها، تعطیل شدن مغازه‌ها، به آتش کشیده شده اتوبوس‌ها، سیاه شدن فضای شهر از دود لاستیک‌های آتش گرفته و کشته و مجروح شدن برخی از مردم چیز دیگری نبود؛ زیرا با حضور گروه‌های مختلف مردم و پاسداران در خیابان‌های شهرها - به ویژه تهران - کم‌کم اوضاع دگرگون و دستگیری مهاجمان آغاز شد.

از فردای ۳۰ خرداد، منافقین به طور رسمی وارد فاز عملیاتی شدند که نتیجه این مرحله برای سازمان چیزی جز تنفر مردم از این حرکت را در پی نداشت. مردم از دولت خواستند آنان را به سرعت سرکوب کنند و از مقامات قضایی نیز توقع برخورد محکم و تردیدناپذیر داشتند. این شیوه رفتاری مردم و عکس‌العمل کمیته و سپاه که متناسب با افکار مردم بود، ضربه محکمی به سازمان زد.^۱

حادثه ششم تیرماه

جمعه پنجم تیرماه ۱۳۶۰، روز برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در ۱۹ شهر کشور بود. مقام معظم رهبری که آن روزها امام جمعه موقت تهران نیز بودند، در خطبه‌های نماز جمعه با تحلیل عملکرد سازمان، خطاب به سران آنان گفت: «من سوابق و ضعف‌های آن‌ها را می‌دانم و خود آن‌ها می‌دانند که ما به خوبی آن‌ها را می‌شناسیم. من می‌گویم که خودتان را در تاریخ رسوا کردید و حرف‌های [قبلی] خود را تخطئه نمودید... شما ای مجاهدین خلق! مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی، به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید».^۲

فردای آن روز با انفجار بمبی در ضبط صوتی بزرگ که روی تریبون سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد اباذر تهران قرار داده شده بود، پروژه حذف رهبران اصلی جریان پیرو خط امام، توسط سازمان کلید خورد. اگرچه پس از انفجار، کاغذی از ضبط صوت بر جای ماند که بر روی آن نوشته شده بود: «عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی»، اما در همان زمان نیز - با وجودی که هویت عامل انفجار هنوز مشخص نشده بود - افکار عمومی این موضوع را نپذیرفت؛ زیرا مدت‌ها بود که بساط گروهک فرقان برچیده شده بود. هویت عامل بمب‌گذار تا مدتی مخفی ماند، اما سرانجام خیانت «جواد قدیری» در جریان انفجار نخست‌وزیری مشخص شد.

جواد قدیری که نام کاملش «محمدجواد قدیری مدرس» بود، در دانشگاه صنعتی تحصیلات خود را به پایان رسانده بود. در سال‌های پیش از انقلاب، پس از آن‌که سازمان مجاهدین خلق با ضربه‌های پی در پی ساواک از هم پاشید، مسعود رجوی در زندان سرکرده این سازمان شد. رجوی برای رهبری سازمان در کنار خود ایدئولوگ‌هایی داشت که به او در تجدید ساختار گروهک کمک می‌کردند و محمدجواد قدیری مدرس از جمله این ایدئولوگ‌ها بود که در زندان قصر حضوری پر رنگ داشت. پس از پیروزی

بهار سال ۶۰ رو به پایان می‌رفت که سازمان مجاهدین خلق - بخوانید منافقین - با برداشتن پرده از رخ، چهره حقیقی خویش را نشان داد و با ترورهای پیوسته و کور کوشید تا انقلاب اسلامی - به زعم آنان رژیم جمهوری اسلامی - را سرنگون کند. چنان‌که در اسناد و مدارک به دست آمده از آن‌ها مشخص شد، از مدت‌ها قبل برنامه‌هایی را تهیه و تدارک دیده و آماده عملیات بودند.

تز «شورشگری» نقطه استارت این عملیات بود که روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ زده شد؛ روزی که عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس مطرح می‌شد. سازمان به زعم خود برای این برنامه، تهیه و تدارک مفصلی دیده بود؛ چنان‌که بعدها ادعا کرد ۵۰۰ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند. هر چند خبرگزاری رویتر تعداد آن‌ها را تنها سه



مسجد ابودر



مقام معظم رهبری پس از ترور و در حال انتقال به بیمارستان



از فردای ۳۰ خرداد، منافقین به طور رسمی وارد فاز عملیاتی شدند که نتیجه این مرحله برای سازمان چیزی جز تنفر مردم از این حرکت را در پی نداشت. مردم از دولت خواستند آنان را به سرعت سرکوب کنند و از مقامات قضایی نیز توقع برخورد محکم و تردیدناپذیر داشتند.

مقام معظم رهبری در خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۰: «شما ای مجاهدین خلق! مقابله خود را با دولت و حکومت اسلامی، به حساب مقابله با ارتجاع می‌گذارید. ارتجاع با منطق اسلام یا منطق کمونیسم؟ ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد و شماها هستید که مرتجعید».

انقلاب، قدیری با ظاهر سازی و حرکتی منافقانه، خود را در صف انقلابیون جا زد و به یکی از مهره‌های کلیدی شبکه نفوذ منافقین تبدیل شد.

وی در تیم‌های متعددی همچون رکن دو ارتش، کمیته ضد کودتای نوژه، شنود و ... فعالیت می‌کرد و همراه با مسعود کشمیری - عامل انفجار ساختمان نخست‌وزیری - بخشی از اسناد و اطلاعات مربوط به عملیات ضد کودتای نوژه را به سرقت برد تا بدین وسیله بسیاری از سرنخ‌ها و ردپاهای همکاری سازمان با کودتاچیان را از بین ببرند. او پس از انفجار مسجد اباذر به دلیل سابقه همکاری با دو تیم فنی و نفوذ منافقین، مسئولیت انتقال بمب‌ها از قسمت فنی سازمان به عوامل اجرایی یعنی کلاهی و کشمیری را به عهده گرفت.

قدیری پس از لو رفتن بخشی از شبکه نفوذشان، ناگزیر به فرار از کشور شد، اما قبل از آن مدتی را در منزل برادر همسرش، محمد عطریانفر، در اختفا به سر برد. همسرش زهره عطریانفر نیز از عوامل تروریستی منافقین بود که مدتی کوتاه پس از فرار قدیری با کمک باقی‌مانده شبکه نفوذ از کشور گریخت.^۳

فاجعه هفتم‌تیر

جواد قدیری، عضو کادر مرکزی سازمان منافقین، قبل از انفجار هفتم تیرماه، به دوستان خود اطمینان کامل داده بود که کار نظام در چند روز آینده یکسره خواهد شد.

منافقین با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی که بیشتر مسئولان کشوری در آن‌جا به شهادت رسیدند، بزرگ‌ترین ضربه را از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا آن زمان به نظام وارد کرد؛ اگرچه نظام جمهوری اسلامی با هر یک از این ضربه‌ها محکم‌تر و مقاوم‌تر شد. هر چند سازمان منافقین به طور رسمی مسئولیت این حادثه را نپذیرفت؛ زیرا ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین‌المللی آن به قدری زیاد بود که نتواند مسئولیت آن را به طور رسمی بپذیرد، اما تلویحا و با کنایه آن را به خود نسبت داد. پس از گذشت یک سال کم‌کم زمزمه‌هایی از این سو و آن سو برخاست که سازمان مسئولیت این حادثه را به طور مستقیم به خود نسبت می‌داد.

هنوز یک هفته از انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی نگذشته بود که هویت عامل انفجار شناسایی شد. محمدرضا کلاهی، فرزند حسن، متولد ۱۳۳۸، دانشجوی سال اول رشته برق دانشگاه علم و صنعت ایران، دارای دیپلم ریاضی از دبیرستان بامداد.

او در سال ۱۳۵۷ به سازمان منافقین پیوست و ضمن حفظ ارتباط تنگاتنگ با سازمان، به عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولیعصر تهران واقع در خیابان پاستور به فعالیت پرداخت و به تدریج با هدایت منافقین وارد حزب جمهوری اسلامی شد. او در تشکیلات دفتر مرکزی حزب، به عنوان مسئول دعوت برای کنفرانس‌ها، میزگردها و یا جلسات و حفاظت سالن؛ از کلیه جریان‌ها مهم حزبی و مملکتی - دولت، مجلس، نهادها و ... - مطلع می‌شد.





او که فردی محتاط بود و حتی برای رفتن به دستشویی نیز در اتاقش را قفل می کرد، چند روز قبل از انفجار حزب، کیف سامسونت خود را عوض کرد و کیف بزرگی را با خود حمل می نمود. از آن جا که رفت و آمدش به حزب در طول روز زیاد بود، کمتر مورد بازرسی قرار می گرفت.

در روز انفجار، کلاهی یا دفتر شهید قدوسی، شهید لاجوردی و قدیریان تماس گرفته و تأکید می کند که شهید بهشتی مطالب بسیار مهمی برای سخنرانی دارد و افراد نامبرده باید شرکت کنند، اما این افراد به دلیل مشغله های فراوانی که داشتند، در جلسه شرکت نکردند.

پس از انفجار حزب جمهوری، کلاهی متواری و در خانه های تیمی مخفی و در نهایت از طریق مرز غرب کشور به عراق منتقل شد. گفته می شود وی در سال ۱۳۷۰ نسبت به سازمان مسئله دار شده و در سال ۱۳۷۲ از سازمان جدا و از عراق به آلمان رفته است. توجیه و تحلیل سازمان منافقین در سطح رده های بالای سازمان درباره انفجار در دفتر حزب جمهوری چنین بود: «پس از سرکوب تظاهرات مردم در ۳۰ خرداد، حالت رعب و یاس بر جامعه مستولی شده؛ بنابراین ما برای این که شکست پذیری و ضربه پذیری سیستم را نشان بدهیم تا مردم بفهمند که اگر بخواهند، می توانند سیستم را سرنگون کنند، دست به این عمل زدیم... اگر سیستم را به صورت هرمی فرض کنیم، ما به راس هرم ضربه اساسی وارد کرده، مغز متفکر آن را از بین برده ایم. ما به افرادی ضربه زده ایم که در سیستم جایگزین ندارند و در واقع عمل ما مانند رعد و برق در آسمان بی ابر است.»

انفجار هشت شهر یور

هنوز انقلاب نوپای اسلامی ایران از فاجعه هفتم تیر داغدار و ملتهب و جامعه هر روز شاهد حضور گسترده مردم در حمایت از امام و نظام بود که سازمان در تداوم اقدامات تروریستی خود پس از ناکام ماندن از بمب گذاری در بیت امام؛ رئیس جمهور و نخست وزیر را هدف قرار داد.

یکشنبه ۸ شهریور ۱۳۶۰ شهید رجایی به همراه شهید باهنر و چند تن از مسئولان کشوری و لشکری در جلسه شورای امنیت کشور، نخست وزیری حضور به هم رساندند. انفجار یک بمب قوی جاسازی شده در کیف، فاجعه ای دیگر آفرید و رئیس جمهور و نخست وزیر و پس از مدتی مجروحیت شدید، رئیس شهربانی جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و عده ای نیز زخمی شدند. سازمان منافقین طی اطلاعیه ای در پاریس، مسئولیت این انفجار را به طور رسمی به عهده گرفت. این خبر که به طور ناخواسته از خبرگزاری «فرانس پرس» فرانسه منتشر شد، با توجه به

توجیه و تحلیل سازمان منافقین در سطح رده های بالای سازمان درباره انفجار در دفتر حزب جمهوری چنین بود: ما برای این که شکست پذیری و ضربه پذیری سیستم را نشان بدهیم تا مردم بفهمند که اگر بخواهند، می توانند سیستم را سرنگون کنند، دست به این عمل زدیم... ما به راس هرم ضربه اساسی وارد کرده، مغز متفکر آن را از بین برده ایم.





محمدرضا کلاهی، عامل انفجار هفتم
تیرماه ۶۰، دفتر حزب جمهوری



محمدجواد قدیری مدرس
عضو سازمان مجاهدین خلق



دفتر رجایی و باهنر پس از انفجار ۸ شهریور ۶۰

**رجوی برای رهبری سازمان در کنار خود
ایدئولوگهایی داشت که به او در تجدید ساختار
گروهکش کمک می‌کردند و محمدجواد قدیری
مدرس از جمله این ایدئولوگها بود که در زندان
قصر حضوری پر رنگ داشت.**

**جواد قدیری، عضو کادر مرکزی سازمان منافقین،
قبل از انفجار هفتم تیرماه، به دوستان خود
اطمینان کامل داده بود که کار نظام در چند روز
آینده یکسره خواهد شد.**

**هر چند سازمان منافقین به طور رسمی مسئولیت
حادثه هفتم تیر را نپذیرفت؛ زیرا ابعاد و آثار
گسترده داخلی و بین‌المللی آن به قدری زیاد بود
که نتواند مسئولیت آن را به طور رسمی بپذیرد،
اما تلویحاً و با کنایه آن را به خود نسبت داد.**

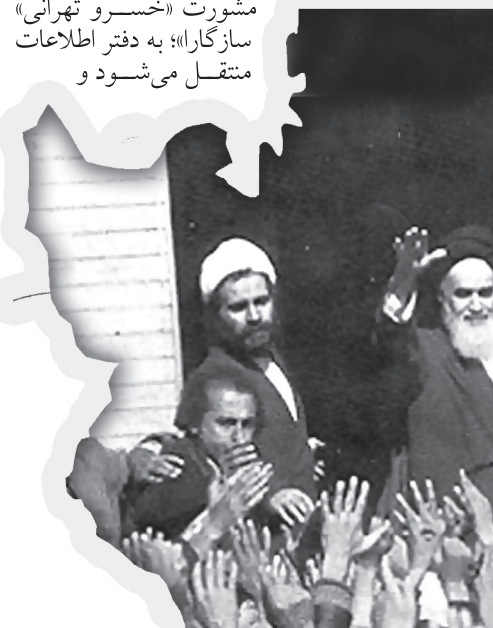


عواقب حقوقی و بین‌المللی آن به سرعت نادیده گرفته و تکذیب شد. هر چند قرائن و شواهد متقن و اعتراف صریح مسعود رجوی در دیدار با رئیس سازمان اطلاعات رژیم صدام حسین، به روشنی اثبات کرد که همچون انفجار هفت تیر، سازمان منافقین مجری این فاجعه تروریستی بوده است. چند روز پس از انفجار، هویت عامل انفجار مشخص شد: مسعود کشمیری؛ دبیر شورای امنیت. مسعود کشمیری؛ فرزند سعید؛ متولد ۱۳۳۹ در کرمانشاه؛ دارای مدرک لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران، در سال‌های پیش از انقلاب در شرکت «سایبرناتیک» و شرکت انگلیسی «رایدر هند» مشغول به فعالیت بود. وی از طریق پسردایی‌اش، ابوالفضل دلنواز، با سازمان منافقین آشنا و توسط «قدسی خرازیان» و «رضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی» از اعضای شاخص منافقین، به سازمان معرفی شد.

او هم‌زمان با فعالیت گسترده در سازمان منافقین، به عضویت کمیته مستقر در اداره دوم ارتش تحت سرپرستی «محمدکاظم پیرو رضوی» درآمد. قدسی نیز در ضد اطلاعات مرکزی نیروی هوایی و مرکز مستشاری آمریکایی‌ها با عنوان نماینده نخست‌وزیر دولت موقت و زیر نظر کمیته اداره دوم ارتش مستقر بود. در ابتدای تأسیس طرح و برنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مدتی به عضویت آن درآمد. همچنین در ستاد خنثی‌سازی کودتای نوژه فعالیت کرد. سپس دستور ضرورت نفوذ در نخست‌وزیری را دریافت کرد.

از دیگر معرفان وی، علی‌اکبر تهرانی از متهمان ردیف اول در پرونده هشتم شهریور است. وی ابتدا کشمیری را به عضویت دفتر نخست‌وزیری در سیستان و بلوچستان درمی‌آورد که این دفتر زیر نظر «محسن سازگارا» معاون سیاسی اجتماعی و «بهزاد نبوی» وزیر وقت مشاور در امور اجرایی اداره می‌شد. «محمدکاظم پیرو رضوی» و «خسرو تهرانی» مسئولان قبلی کشمیری در کمیته اداره دوم ارتش با هماهنگی مسئولان جدید وی؛ یعنی «سیف‌الله ابراهیمی» مسئول دفتر سیستان و بلوچستان و «محسن سازگارا» که همگی از دوستان دیرین کشمیری بودند، او را به اداره بالاتر یعنی معاون سیاسی اجتماعی وزیر مشاور در امور اجرایی، بهزاد نبوی، منتقل کردند. پس از آن «محسن سازگارا»؛ به دفتر اطلاعات منتقل می‌شود و

در دبیرخانه شورای امنیت می‌پردازد. سپس جانشین «خسرو تهرانی» در دبیرخانه شورای امنیت می‌شود. وی در تمام این مراحل، فاقد پرونده پرسنلی بوده است.





کشمیری در دوران حضور در نخست‌وزیری، فعالیت‌های زیادی را برای منافقین انجام می‌دهد که از جمله می‌توان به خارج کردن یک کامیون اسناد و مدارک از کمیته اداره دوم، فراری دادن سرهنگ «بنی عامری» از مسئولان اصلی کودتای نوژه، جلوگیری از رسیدگی به پرونده عاملان کشتار ۱۷ شهریور و جلوگیری از انهدام رادیو منافقین اشاره کرد.

در همین ایام که او در دفتر نخست‌وزیری مسئولیت‌های مهم امنیتی در دولت را در دست داشت، منزلش در مهرشهر کرج یکی از بزرگ‌ترین انبارهای تسلیحاتی منافقین و منزل دیگرش در اریاشهر، محل استقرار و مرکز بخش اطلاعات سازمان منافقین بود.

بمبئی که کشمیری در دفتر نخست‌وزیری منفجر کرد، در ابتدا قرار بود زمان دیدار ریاست‌جمهور، رئیس مجلس، نخست‌وزیر و وزرا با رهبر انقلاب، در بیت امام علیه السلام منفجر شود، اما به دلیل ممنوعیت ورود هرگونه ساک و کیفی به بیت امام علیه السلام، کشمیری به نشانه اعتراض با کیف دستی حاوی مواد منفجره باز می‌گردد و آن را در دفتر نخست‌وزیری منفجر می‌کند.

سازمان منافقین، اگرچه کوشید با تشییع تابوتی خالی که ادعا می‌کرد از آن مسعود کشمیری است، او را نیز جزو شهدای دفتر نخست‌وزیری جا بزند، اما با خروج کشمیری از ایران، تنها رسوایی این عمل برای سازمان به جا ماند. کشمیری در حال حاضر در خارج از کشور همچنان علیه جمهوری اسلامی به فعالیت مشغول است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تروریسم ضد مردمی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰، ص ۴۰.

۲. روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۴/۶.

۳. رک: غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضد انقلاب، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ص ۸۲ جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۵، ۱۳۸۳، ص ۹۲۷؛ روزنامه ایران، ش ۳۹۶۵، ۸۷/۴/۱۰.

www.inn.ir/newsdetail.aspx?id=aspxvoll

۴. رک: سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، به کوشش جمعی از پژوهشگران، مؤسسه اطلاعات و پژوهش‌های سیاسی، چ دوم، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۶۰۷ - ۵۹۶؛ کیهان، ۷۲/۳/۲۷.

www.habibian.com/view.asp?ID=01269

www.ir-psri.com/show.php?page=veiwArticle&ArticleID=24&tp=Farsi

۵. رک: میرطاولوسی، سیدشجاع الدین، شهید محمدعلی رجایی، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۲؛ سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ویژه‌نامه رزم عبور ۲، روزنامه ایران، ۹ خرداد ۱۳۸۹؛ ۱۳۸۹/۴/۱۸؛ www.irdc.ir/fa/content.aspx?6449؛ کیهان، ۸۰/۴/۱۸ و ۸۰/۴/۲۰؛ خراسان، ۸۰/۴/۱۶؛ میرکریمی، احمدرضا، شرح تاریخچه مجاهدین خلق ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۳۷ - ۲۸؛ راستگو، علی‌اکبر، مجاهدین خلق در آیین تاریخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



تابوت خالی مسعود کشمیری، در روز ۹ شهریور، روی دست مردم

سازمان منافقین، اگرچه کوشید با تشییع تابوتی خالی که ادعا می‌کرد از آن مسعود کشمیری است، او را نیز جزو شهدای دفتر نخست‌وزیری جا بزند، اما با خروج کشمیری از ایران، تنها رسوایی این عمل برای سازمان به جا ماند. کشمیری در حال حاضر در خارج از کشور همچنان علیه جمهوری اسلامی به فعالیت مشغول است.

پس از انفجار حزب جمهوری، کلاهی متواری و در خانه‌های تیمی مخفی و در نهایت از طریق مرز غرب کشور به عراق منتقل شد. گفته می‌شود وی در سال ۱۳۷۰ نسبت به سازمان مسئله‌دار شده و در سال ۱۳۷۲ از سازمان جدا و از عراق به آلمان رفته است.

